

۱۳۸۱۸۶۲

زندگی و شعر شاعران بزرگ ایران

زمین

www.ketab.ir

سرشناسه: کریمی، امیر، ۱۳۶۰، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: زندگی و شعر شاعران بزرگ ایران زمین/گردآورنده امیر کریمی

مشخصات نشر: تهران: ایده پردازان چکاد، ۱۳۹۴

م. حصار: ظاهری: ۱۲۸ ص. مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۸-۲۷-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی - مجموعه‌ها، شاعران ایرانی، سرگذشته‌ها.

رده‌بندی کنگره: ۳۹۴ ۵۴۱/۹ ۴۰۲ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۶۱/۰۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۹۶۹۲۰

زندگی و شعر شاعران بزرگ ایران زمین

انتشارات: ایده‌پردازان چکاد

چاپ و صحافی: فراین-کتیبه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۸-۲۷-۱

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

نویسنده: امیر کریمی

ویراستار: سمیرا هاشمی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	ابو منصور محمد بن احمد دتیفی
۱۷	ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی
۲۵	حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی
۲۹	ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی (خیام) نیشابوری
۳۵	فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری
۵۹	جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی
۶۳	کمال الدین اسماعیل اصفهانی
۶۵	جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجه‌ای
۷۷	ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی
۸۵	افضل الدین کاشانی مشهور به «بابا افضل»
۸۷	جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بلخی (مولوی)
۹۳	شیخ مشرف الدین مصلح شیرازی (سعدی)
۱۱۱	خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی
۱۱۷	ابوالعطا کمال الدین محمود بن علی محمود خواجوی کرمانی

- ۱۱۹ خواجه نظام الدین عبید اللہ قزوینی (عبید زاکانی)
- ۱۲۱ کمال الدین وحشی بافقی
- ۱۲۳ اشعار پراکنده:

www.ketab.ir

به نام خداوند جان و جهان خداوند بخشنده مهربان

نخستین روز بود، روز ازل خداوند تصمیمی گرفته بود. او همچون گوهری گران بها بود که پنهان مانده بود، می خواست شناخته شود؛ پس مشتی خاک زمین را چهل روز به دست خود پرورد؛ سپس آن را خطای کرد و فرمود: «باش!» و آدم، هست شد.^۳

فرشتگان فریاد برآوردند: «بار خدایا! آیا می خواهی موجودی بیافرینی که در زمین خون ریزد و فساد کند؟» خداوند فرمود: «همانا من پیش از این می دانم که شما نمی دانید.»^۴

آدم، هست شد و خداوند از روح خود در او دمید^۵ و او را به شکل خود آفرید.^۶ سپس فرشتگان را فرمود: «همگی او را سجده کنید». فرشتگان سر تسبیح فرود آوردند؛ اما ابلیس از جنس آتش بود، سرکش و مغرور، سجده به آدم خاکی را

۱. قال داوود علیه السلام: «یا ربّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قال: کُنْتُ کَثَرًا مَخْفِیًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَکِیْ أَعْرِفَ». (حدیث قدسی)

۲. «خَمَرَ طِینَةَ آدَمَ بِنِدَهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحًا».

۳. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ». (یس/۸۲)

۴. «وَ إِذَا قَالَ رَبِّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اُنْجِعْ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَآءَ وَ لَحٰنٌ نُّسَیْحٌ بِخَمْدِکَ وَ نَقَدَسَ لَکَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ». (بقره/۳۰)

۵. «وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ». (ص/۷۲)

۶. «خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهِ».



برنتابید (نپذیرفت) و گفت: «بار خدایا! من از آتشم، آدمِ خاکی را سجده کنم؟»
خداوند فرمود: «همانا از درگاه من رانده شدی»^۱...



آدم، تنها بود و از تنهایی خود رنج می‌برد؛ پس حوا آفریده شد تا آدم تنها نباشد؛
تا بنیان خانواده نهاده شود؛ تا «انسان» از خاندانِ آدم و حوا پدید آید و در سطح
زمین، راکنه گردد.

از آن باید بار رسالتی سنگین را بر دوش می‌کشید: او آمده بود تا خداوند را
عبادت کند.^۲



و «انسان» زندگی‌اش را در بهشت آغازید و بهشت، «دارالقرار» بود: خانه آرامش؛ و
هر چه آرزو کنی از خواسته‌ها، برتر از همه؛ قُرب و نزدیکی خداوند. از خوردنی‌ها
آنچه در تصور هم نمی‌گنجد و از اسباب آرامش و نعمت، آنچه در ذهن هم نمی‌آید و
درختی هم بود- شاید سیب، شاید انگور، نکت بونه گندم بود؟- خداوند فرمود از هر
آنچه می‌خواهید بخورید و بیاشامید؛ اما این گیاه نزدیک نشوید.



و ابلیس، زخم خورده و مطرود بود. کینه «آدم» را، دل‌دشت و از نزدیکی او به
خداوند، سخت دلش شکسته بود. پس عزمش را جزم کرد تا او را از بهشت براند. او
خوب می‌دانست آدمی زاده به هرچه منع شود، حریص می‌شود. ابلیس خوب
می‌دانست حرص و زیاده‌خواهی چشم آدم را کور می‌کند؛ حتی اگر همه نام‌های
الهی را از پروردگار آموخته باشد. گیاه ممنوع، دستاویز خوبی برای سربیزی آدم از
فرمان خداوند بود.



۱. «وَ إِذَا قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَٰفِرِیْنَ»
۲. «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِعِبَادَتٍ» (ذاریات/۵۶) (بقره/۲۴)



آدم و حوا در بهشت خداوند، گردش کنان به همه جا سر کشیدند و از همه چیز خوردند؛ حتی از گیاه ممنوع؛ زیرا ابلیس به درون ایشان راه یافته بود. آیا طمع، همان ابلیس نبود که در جانشان شراره می کشید؟



آدم و حوا از بهشت رانده شدند؛ زیرا از فرمان خداوند روی تافتند (برگرداندند). و مگر خداوند نفرموده بود به گرد این گیاه مگردید؟ خداوند آدم و حوا را به زمین فرستاد و زندگی بر خاک دنیا آغاز شد. زمین، بهشت نبود؛ نعمت در آن بود، اما بی زحمت نبود. برای کسب هر نعمتی باید تلاشی می کردند و زحمتی می کشیدند. و هر که قدر نعمت بی رنج را نداند، باید برای کسب همان نعمت بسیار تلاش کند و آدم و حوا نعمت های بهشت را از کف داده بودند؛ از همه مهم تر قرب و نزدیکی خداوند را.



آدم و حوا به یاری خود خداوند، راه و رسم زندگی بر زمین را آموختند؛ اما داغ اندوهی عمیق بر جانشان نقش شده بود. آدم و حوا دلشان برای خداوند تنگ شده بود. آن ها سخت از نافرمانی خویش نادیم و پشیمان بودند. اما خداوند، سخت مهربان بود. بر دلتنگی و پشیمانی آدم و حوا رحمت آورد و راه بازگشت به بهشت را به ایشان نشان داد.



راه بهشت دشوار بود. بسیار دشوار. باید آزمون های سختی طی می شد و زندگی بر زمین، آزمون بود. آدمی زاد باید می آموخت بر زمین درست زندگی کند؛ ورنه در آزمون مردود می شد و بهشت را برای ابد از کف می داد. دنیا، مزرعه آخرت شده بود؛ فقط آنچه در آن کاشته می شد، قابل برداشت بود.



و خداوند، سخت مهربان بود. یکصد و بیست و چهار هزار رسول فرستاد تا فرزندان



آدم و حوا را هدایت کنند؛ رسولانی که راه بهشت را به خاطر داشتند و آمده بودند تا دست آدمیان را بگیرند و از سقوط در پرتگاه‌ها بپرهانند؛ زیرا خداوند، سخت مهربان بود.



و از آن روز تا کنون، فرزندان آدم و حوا، هر شب بهشت را به خواب می‌بینند و هر صبح بار بار در هجوم روزمرگی‌ها، گم می‌شوند و راه را اشتباه می‌روند. هنوز هم کتاب‌های آسمانی رسولان بر تاقچه‌ها می‌تابد و راه را روشن می‌کند. هنوز هم برخی از فرزندان آدم و حوا، آرزوی بازگشت به بهشت را درون سینه خود نگه داشته‌اند و برای رسیدن به آن بهشت می‌کنند. آنان نقشه راه را از روی کتاب آسمانی خویش می‌یابند و بر اساس آن قدم برمی‌دارند؛ اما برخی دیگر، بهشت را از یاد برده‌اند. شاید گمان می‌کنند دنیا به اندازه کافی خوب است؛ شاید گمان می‌کنند این بهترین چیزی است که می‌توان داشت؛ شاید به یاد نمی‌آورند روزی روزگاری در بهشت زیسته‌اند. راستی آیا انسان با نسیان (فراموشی) هم ریشه است؟



از میان فرزندان آدم و حوا، تعداد اندکی هستند که بیش از دیگران بهشت را به یاد دارند. تعداد اندکی هستند که آرزوی بازگشت در روزگار این جهان جاری است؛ آن‌ها مدام مراقب دنیا هستند که مبادا آخرت را از یادشان ببرند؛ آن‌ها مدام از دنیا در پرهیزند که مبادا بنده علاقه‌ای بر پایشان شود و راه بازگشتشان را سد کند. اینان یا عابدان و زاهدانند یا شاعران.



...



برخی از فرزندان آدم و حوا، شاعرند. آن‌ها همه چیز را شاعرانه می‌بینند؛ یعنی به زندگی از دریچه دیگری نگاه می‌کنند. آن‌ها دلتنگ بازگشت به بهشتند و به



همین سبب مدام آن را در شعرشان تصویر می‌کنند. برخی دیگر به جای تصویر کردن بهشت، دنیا را در شعرشان تصویر می‌کنند؛ آن‌ها می‌خواهند دیگران را از هویت (چیستی) واقعی دنیا آگاه کنند. آن‌ها می‌ترسند دیگران فریب زرق و برق دنیا را بخورند و جهان دیگر را از یاد ببرند؛ ازاین رو مدام در شعرشان دربارهٔ دنیا و حقیقت آن سخن می‌گویند.



...



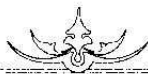
گاهی که سخت دلتنگ برده‌ام، که آرزوی بهشت سخت به جانم چنگ انداخته است، که قلب، درون سینم مثل مشی سرخ کوچکی در تُنگِ تنگی به خود پیچیده است، کتاب شعری را برداشته‌ام و با مرور تصویرهای دنیا و آخرت، دل بی‌تابم را آرام کرده‌ام. مگر می‌شود از سختی مثل روزگار دلتنگ باشی و با خواندن، مثلاً، این شعر فردوسی آرام نشوی:

چنین است کردارِ چرخ بلند	دل اندر سرای سپنجی مَبند
گهی گنج بینیم از او گاه رنج	برآید به ما ب سرای سپنج
اگر صد بود سال اگر صدهزار	گذشت آن سخن کاتب اندر شمار
کسی کو خریدار نیکو شود	نگوید بدی تا بدی نمانود ...



گاه با خود اندیشیده‌ام سفر به دنیای شعر، سفری رمز آلود است که کوله‌باری از احساسات عمیق بشری را با درک و دریافت‌هایی وری (آن سوی) دانسته‌های روزانه برای خواننده به ارمغان می‌آورد. من تقریباً همهٔ ایام زندگی‌ام را مسافرِ سرزمین شعر بوده‌ام و از هر خرمی، دامنی از زیباترین غنچه‌ها برای خویش چیده‌ام.

آنچه پیش رو دارید بویاترین (خوشبوترین) و زیباترین غنچه‌های مشهورترین



دیوان‌های شعر پارسی دربارهٔ «دنیا و آخرت» است. تلاش کرده‌ام نکات دشوار هر بیت را به ساده‌ترین شکل ممکن گزارش کنم تا راه سفرتان هموارتر باشد؛ تا لذت بیشتری از سفر در سرزمین شعر ببرید و خاطرات بهتری با خود بردارید؛ تا در پایان سفر تصویر شاعرانهٔ دلنشینی از دنیا و آخرت در ذهن داشته باشید که در هیچ‌یک از لحظه‌های زندگی‌تان گم نشود؛ تا همگی به یادمان بماند:

نماند بر این خاک، جاوید، کس تو را توشه از راستی باد و بس!

دکتر مریم شریف نسب

زمستان ۱۳۸۲ تا بهار ۱۳۸۷

www.ketab.ir